

به نام خالق هستی بخش

فرق فرهنگ و تمدن

فرهنگ این است که یک **شاخص ملی** دارد.

اصولاً **فرق فرهنگ و تمدن** در اینجاست که **فرهنگ را ملت میسازد ولی تمدن دارای جنبه عام و مشترک جهانی و بشری است.**

خانه سازی پدیده ای از تمدن بشری است اما کیفیت و سبک خانه سازی به فرهنگ مربوط میشود. مهندسی ساختمان یکی از مظاهر تمدن است اما یک ساختمان به خودی خود در عین حال یک پدیده فرهنگی و ملی نیز است.

جدا کردن فرهنگ و تمدن آنچه عام و همه جا یکسان است تمدن است و آنچه حکایت از ویژگی های یک ملت دارد فرهنگ اشتباه وسطی نگری است.

تمدن جنبه مادی فرهنگ و فرهنگ جنبه معنوی تمدن است.

انسان مولود دو عامل است طبیعت و تاریخ طبیعت نوعیت انسان را میسازد و تاریخ ملیت او را.

پس آنچه از طبیعت انسان سر میزند به نوعیت او بستگی دارد تمدن است و آنچه در تاریخ شکل می گیرد به ملیت ارتباط مییابد.

دایره و گستره ی **فرهنگ محدود** ولی دایره و **دامنه ی تمدن گسترده** است. به **طور مثال شریعتی** عقیده دارد، تمدن مجموعه ای از اندوخته های مادی و معنوی "بشریت" در طول تاریخ است ولی فرهنگ مجموعه ای از اندوخته های مادی و معنوی "یک قوم یا نژاد خاص" در طول تاریخ است. (برای نمونه کردها، لرها، فارس ها و... اقوام ایرانی با فرهنگ های خاص دارای یک تمدن بزرگ به نام تمدن ایرانی اند)

- همه ی جوامع بشری دارای تمدن نیستند ولی هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که دارای فرهنگ نباشد.

- **فرهنگ وجه ی معنوی و تمدن وجه ی مادی دارد.** یعنی اختراعات و دستاوردهای تکنولوژیک متعلق به تمدن ولی معنویات برخاسته از فرهنگ است.

- **فرهنگ زیربنا و لازمه ی تمدن است ولی تمدن لازمه ی فرهنگ نیست.**

- برخی از اندیشمندان به تمدنی که در عرصه و تکاپو باشد "فرهنگ" می گویند و هنگامی که به حالت ایستا درآمد به آن تمدن می گویند.

قبل از هر چیز باید بگوییم که تمدن از لحاظ تنوری بسیار بزرگتر از فرهنگ است، طوریکه یک تمدن به طور کل می تواند یک واحد فرهنگ را در بر بگیرد.

تمدن واحد بزرگ‌تری نسبت به فرهنگ است زیرا مجموعه پیچیده‌ای از جامعه است که در یک محل خاص به همراه دولت، قوانین و حتی فرهنگ خود، وجود دارد.

در نتیجه، **فرهنگ فقط بخشی از تمدن است و نه بیشتر**. بعنوان مثال، تمدن مصر، فرهنگ مصری را در خود دارد، همانطور که تمدن یونان، فرهنگ یونانی را.

فرهنگ به طور معمول جزئی از تمدن است. به همین ترتیب، هر تمدن نه تنها می‌تواند شامل یک بلکه چندین فرهنگ باشد.

مقایسه فرهنگ با تمدن مثل نشان دادن تفاوت بین زبان و کشوری است که در آن استفاده می‌شود.

فرهنگ می‌تواند به تنهایی وجود داشته باشد، درحالی‌که تمدن بدون وجود فرهنگی که در آن است، تمدن خوانده نمی‌شود. درست مثل این می‌ماند که بگوییم ملتی بدون استفاده از یک وسیله ارتباطی بین خود می‌تواند وجود داشته باشد.

در نتیجه، یک تمدن اگر فرهنگی، هرچند کوچک، برای خود نداشته باشد تهی خواهد بود.

فرهنگ می‌تواند چیزی ملموس و یا غیرقابل لمس باشد. فرهنگ اگر محصول باورها، سنت‌ها و عادات افراد خاص در فرهنگ خودشان باشد، می‌تواند جسمیت داشته باشد.

اما تمدن چیزی است که فقط می‌توان به صورت کلی به آن نگاه کرد و با وجود اینکه مولفه‌های اصلی آن مثل فرهنگ ممکن است غیرمادی باشند، کم و بیش ملموس است.

فرهنگ یادگرفتنی است و به همان ترتیب می‌تواند از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کند.

رشد، تکامل و حتی انتقال یک نوع خاص از فرهنگ با استفاده از یک نوع خاص گفتار و ارتباط مقدور است.

از طرف دیگر، تمدن فقط از طریق زبان قابل انتقال نیست و بخاطر پیچیدگی و وسعت آن، برای انتقال یک تمدن می‌بایست همه مجموعه خام آن را منتقل کنید. تمدن رشد کرده، نزول کرده و اگر همه مولفه‌های آن شکست بخورند، از بین خواهد رفت.

نظر تایلور در مورد مفهوم فرهنگ

تایلور نخستین کسی است که مفهوم فرهنگ را ضروری دانسته و آن را به طور مبسوطی ارائه داده است. در عین حال، **وی رابطه مفهوم تمدن و انسان متمدن را با فرهنگ یکی نمی‌داند.** اگر چه تایلور بحث فرهنگ را مطرح کرد اما در رویکرد جدید به مفهوم فرهنگ و به تمایز و تفاوتی که برای آن با مفهوم تمدن قائل شده است، اشاره می‌کند. **همچنین کورش در تعریف فرهنگ و تمدن می‌گوید:** یکی از مفاهیمی که فرهنگ به معنای آن به کار می‌رفت، واژه تمدن بود. با این تفاوت که دو مفهوم اگر چه همراه یکدیگر بودند اما کاملاً معادل هم به کار نمی‌رفتند. فرهنگ بیشتر یادآور پیشرفت‌های انفرادی و تمدن یادآور پیشرفت‌های جمعی است.

مطالعات انسان شناسی در سده نوزدهم بر روی قوم ها و فرهنگ های ابتدایی و نیز حوزه های تمدنی و فرهنگی کهن در آسیا و آفریقا و اروپا ، دو مفهوم فرهنگ و تمدن را در کنار هم نشانده که بسیار درهم آمیخته اند و گاهی هم معنا به کار می روند ؛ البته تاریخ شناسان و فرهنگ شناسان کوشیده اند این دو مفهوم را از یکدیگر جدا کنند. از این نظر ، **تمدن جنبه های مادی ساخته های انسانی مانند معماری و شهر سازی و فناوری را بیش از پیش به خود گرفته است اما فرهنگ بیشتر جنبه های معنوی زندگانی جمعی انسانی همچون آیین ها و آداب و زبان و دین و دانش را در بر می گیرد.** از دیدگاهی دیگر ، تمدن به نظام های بزرگ سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور ، معمولاً یک امپراتوری در بر می گیرد و برخوردار از فرهنگ گسترده و پرورده نوشتاری است. **اما فرهنگ به تنهایی می تواند از آن مردمی باشد که در یک قبیله به صورت « ابتدایی » زندگی می کنند.**

محمد تقی جعفری نیز در مورد ارتباط فرهنگ با تمدن معتقد است ؛ با وجود ارتباط فرهنگ و تمدن ، **این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند.** ممکن است که اعتلای فرهنگی موجب دستیابی جامعه به مدنیت شود . همچنین جامعه می تواند صرفاً بر پایه اقتباس از تمدنی دیگر رشد کند و به تمدنی متکی شود که با تمدن مادر متفاوت است. در سوی دیگر ، این نکته نیز در خور تأمل است که جامعه غیر متمدن می تواند برخوردار از فرهنگ باشد. مثلاً بومیان استرالیا و آفریقا تمدنی ندارند ولی دارای فرهنگ بومی خود ، یعنی مجموعه ای از باور ها ، آداب و رسوم هستند ؛ بنابراین ، اجتماعات بشری هر چند ابتدایی باشند از فرهنگ خاص خود بهره مندند.

در اندیشه فرانسوی ، از تمدن بیشتر به عنوان فرهنگ و از فرهنگ به معنای تمدن یاد می شود. بدین دلیل ، فرهنگ به تمدن بسیار شبیه است و حتی گاهی قابل جایگزینی با هم نیز بوده اند.

در قرن بیستم ، رقابت ملی گرایان فرانسوی و آلمانی و رویارویی خشونت آمیز آنان در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) مناظره ایدئولوژیک بر سر دو تصور متفاوت از فرهنگ را شدت می دهد .

دو طرف با شعار **دفاع از تمدن و دفاع از فرهنگ** ، به جنگ هم رفتند. **فرانسوی ها** از تمدن دفاع می کردند و **آلمانی ها** مدافع ملیت بودند.

این دو تصویر متفاوت از فرهنگ ، بنای دو رویکرد متضاد در علوم اجتماعی معاصر بوده است

خلاصه:

- ۱- از لحاظ تعریفی، فرهنگ کوچکتر از تمدن است.
- ۲- فرهنگ بدون وجود داشتن در یک تمدن خاص قابل رشد و موجودیت است درحالیکه تمدن بدون عنصر فرهنگ قابل وجود داشتن و رشد نیست.
- ۳- فرهنگ می‌تواند هم ملموس و هم غیرملموس باشد درحالیکه تمدن چیزی قابل لمس‌تر است زیرا چیزی است که به طور کلی می‌توانید ببینید
- ۴- فرهنگ از طریق سمبل‌هایی مثل زبان قابل انتقال است درحالیکه کل تمدن فقط با زبان به تنهایی قابل انتقال نیست.

تهیه و تنظیم: یوسف هدایی